

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

تأملی در زیارتنامه‌ی اربعین: محبت دنیا

توفیق پیدا کردیم زیارت اربعین را در آغاز جلسه با هم خواندیم و ان شاءالله انسان زیارت را علاوه بر اینکه می‌خواند، زیارت بکند! در کتاب ره‌توشه‌ی دیدار که در بیان جنبه‌های باطنی زیارت اهل بیت علیهم‌السلام است توضیح داده‌ایم و عزیزان و دوستانی که مطالعه کردند خاطرشان هست که چه در حرم اهل بیت علیهم‌السلام در کنار ضریح مطهر آن بزرگواران و چه در هر جای عالم که کلّ عالم حرم اهل بیت علیهم‌السلام است! کلّ عالم حرم اهل بیت علیهم‌السلام است! هیچ نقطه‌ای، از حضور وجه‌الله خالی نیست. آیه‌ی «فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۱ این بشارت را می‌دهد که هر جا رو برگردانی از خودت، هر جا رو برگردانی از خودبینی‌های خودت، هر جا رو برگردانی از خودخواهی‌های خودت، «فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» همان جا وجه‌الله را خواهی دید؛ همان جا به زیارت وجه‌الله نائل می‌شوی و ان شاءالله این‌گونه زیارت کنیم؛ حقیقت ولایت را ببینیم و بگوییم السلام علیک! چون می‌دانید السلام علیک به که گفته می‌شود؟ به کسی که می‌بینیمش؛ در حضورش هستیم. وقتی می‌گوییم السلام علیک یا اباعبدالله، ببینیم اباعبدالله علیه‌السلام را!! و باز اشاره کردیم که هیچ‌کس نتوانست در سلام کردن بر اهل بیت علیهم‌السلام تقدّم بجوید. خاطرتان هست پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را که حتی بعضی‌ها شیطنت می‌کردند، می‌رفتند پشت دیوار، پشت یک درختی، یک جایی قایم می‌شدند که حضرت عبور می‌کنند، اینها اول بپزند بیرون و به

^۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

پیغمبر ﷺ سلام کنند؛ علی‌رغم این احدی موفق نشد ابتدا بر پیغمبر ﷺ سلام کند. آنها در سلام کردن مقدمند؛ لذا در زیارت اهل بیت ﷺ هم وقتی ما می‌گوییم، السّلام علیکم یا اهل بیت النّبوة، یا وقتی می‌گوییم، السّلام علیک یا ابا عبدالله، داریم جواب سلام می‌دهیم و خوش به حال آن کسی که ابتدا کردن اهل بیت ﷺ به سلام را با گوش دل بشنود و بعد متقابلاً بگوید: السّلام علیک یا ابا عبدالله!! به هر حال خدا توفیق داد در اوّل جلسه این زیارت روایت شده از امام صادق ﷺ را خواندیم. نکته‌های بسیار زیادی در آن زیارت هست؛ خدا توفیق دهد با فراغت و فرصت انسان بنشیند جمله به جمله این زیارت را بخواند؛ از همان آغازین جمله؛ همین السّلام علیک یا ابا عبدالله؛ همین سلامی که آغاز زیارت است را تأمل کنیم؛ خدا شاهد است اگر باز کنم این راه، با همه‌ی تهیدست بودن خودم از اطلاعات و معرفت، ساعت‌ها می‌شود راجع به همین جمله‌ی السّلام علیک یا ابا عبدالله صحبت کرد! چه نکته‌هایی در دل همین سلام هست! مقام حضور چیست؟ چگونه می‌شود به مقام حضور راه یافت؟ ولی یکی از عبارات این زیارت را فکر کردم امروز اشاره‌ای بکنم.

در زیارت عرضه می‌داریم که «فَاعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ» امام حسین ﷺ راه عذر و بهانه را در آن دعوت پیگیر خودشان به سمت حقّ و حقیقت و صلاح و عدالت، بستند بر همه؛ دیگر هیچ کسی عذری برایش باقی نماند. «وَمَنْحَ النَّصْحِ» حضرت خیرخواهی را به اوج خودش رساندند. «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ» ابا عبدالله الحسین ﷺ آن خون قلب خودش را خدایا در راه تو بذل کرد. «لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ» تا بندگان تو را از نادانی و از تحیر در وادی ضلالت و گمراهی نجات دهد. بعد چه عرض می‌کنیم؟ «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتِهِ الدُّنْيَا» اما در برابر این همه لطف و عنایت حسینی، کسانی که فریب دنیا را خورده بودند، پشت به پشت هم دادند؛ دست به دست هم دادند؛ جبهه‌ی متحدی علیه امام ﷺ تشکیل دادند. «وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَى» کسانی که بهره‌ی خودشان از هستی را به پست‌ترین چیزها فروختند و با پست‌ترین چیزها معاوضه کردند؛ اینها علیه حسین ﷺ همدست شدند. «وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالْتَّمَنِ الْأَوْكَسِ» و کسانی که آخرت خودشان را به ناچیزترین قیمت‌ها فروختند؛ که حالا این داستان

فروختن چه بود، بماند... «و تَغَطَّرَسَ» و گردن کشی کردند؛ گردن فرازی کردند. «و تَرَدَّى فِي هَوَاهُ» و در چاه هوس‌های خودشان سرنگون شدند. «و اسْحَطَّكَ وَ اسْحَطَّ نَبِيَّكَ» و خدایا تو را به خشم آوردند؛ پیامبر تو را به خشم آوردند. «و أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ» و آن بندگان از تو را اطاعت کردند که اهل شقاق و اهل جدایی و اهل تفرقه و نفاق، و اهل دو رویی بودند، «و حَمَلَةَ الْأَوْزَارِ» و بار سنگین گناهان را بر دوش داشتند، «الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ» که مستوجب دوزخ بودند؛ اینها را اطاعت کردند، به جای اینکه اطاعت اباعبدالله علیه السلام را بکنند. و اباعبدالله علیه السلام عکس‌العملشان این بود که «فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا» پایدار و پایمرد و خالصانه به مجاهدت و جهاد علیه آنها پرداخت. «حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ وَ اسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ»^۲ تا اینکه در راه اطاعت تو ای خدا خون اباعبدالله علیه السلام ریخته شد و حریم او مباح و حلال شمرده شد و مورد تعرض قرار گرفت.

محوری که در اینجا می‌خواستم روی آن تأمل کنیم توجه به دنیاست؛ فریب دنیا را خوردن است؛ اینکه انسان آخرتش را به دنیا بفروشد. «و قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتُهُ الدُّنْيَا» آنچه که این جنایت فجیع بی‌ظن در کل تاریخ را سبب شد، دنیاپرستی، دنیازدگی و دنیاطلبی مردم بود. خوب، فهم درست دنیا انسان را از این جایگاه و خطر نجات می‌دهد. می‌دانید که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۳ همه‌ی خطیئات میوه‌ی محبت دنیاست؛ نتیجه‌ی دل سپردن و دل باختن به دنیاست. اگر خلقیات سوئی هست، نتیجه‌ی محبت به دنیاست. اگر رفتارهای فاسدی هست، نتیجه‌ی محبت به دنیاست؛ حتی اگر کج‌فکری و انحراف اعتقادی هست، آن هم نتیجه‌ی محبت به دنیاست.

^۲. سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۵۹۰ و طوسی، محمدین‌الحسن، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج

۹۸، ص ۳۳۱.

^۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۶، ص ۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

فهم درست دنیا کمک می‌کند که انسان از این لغزشگاه بزرگ نجات پیدا کند. البته این موضوع را در کتاب *شراب طهور* در بحثی که راجع به نگاه عارف به دنیا داریم، اشاره کردیم؛ آنجا که عارف دنیا را بازی می‌داند؛ جدی تلقی نمی‌کند. قرآن کریم فرمود: «**إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ**»^۴ زندگی دنیا بازی است! بازی! «**وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ**»^۵ اصلاً زندگی دنیا چیزی جز بازی نیست. «**الدنيا لعبٌ و لا جدٌ و الآخرة جدٌ و لا لعبٌ**» دنیا بازی است و جدی نیست؛ آخرت جدی است و بازی نیست. یک انسان اهل معرفت، انسانی که با تعالیم انبیای الهی آشناست، نگاهش به دنیا و آخرت این‌طور است. کسانی که پای منبر پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام زانو زدند و درس معرفت آموختند، نگاهشان به دنیا نگاه دیگری است؛ غیر از نگاه خودباخته و دل‌باخته‌ی عموم خلق. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی که به حقیقت الوهیت توجه کردند و خورشید توحید در آسمان دل آنها طالع شده، دنیا در نظرشان بسیار کوچک است. فرمود: «**عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ**»^۶ چنان خدا در جان اینها به عظمت تجلی کرده و شناخته شده که هرچه غیر خداست، در دل آنها کوچک و حقیر شده، در دیده‌ی آنها نازل و بی‌ارزش شده است. حدیثی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عاشقان عبادت را در آن معرفی می‌کنند؛ یکی از خصوصیات آنها را حضرت می‌فرماید: «**فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْحَحَ مِنَ الدُّنْيَا**» اصلاً توجهش جلب نمی‌شود که وضعیت زندگی دنیویش چی است؛ «**عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يُسِرٌّ**»^۷ در سختی و تنگنا به سر می‌برد یا در راحتی؛ چنان غرق حقایق بلندتری است، چنان لذت معاشقه با خدا را در عبادت می‌چشد که اصلاً بود و نبود دنیا برایش قابل توجه نیست. حدیث دیگری است بسیار زیبا؛ این

۴. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۶ و سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۰.

۵. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۲.

۶. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، ص ۳۰۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۳ و ابن‌شعبه‌حرانی، تحف العقول، ص ۱۵۹.

۷. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۳ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱، ص ۸۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۳.

حدیث را هم قبلاً در صحبت‌هایم شرح کرده‌ام. حدیث مفصلی است از امام صادق علیه السلام که ویژگی‌های اولیای خدا را بیان می‌کنند؛ بعد در رابطه با دنیا حضرت می‌فرمایند: «**مَا قَدَرُ الدُّنْيَا كُلُّهَا عِنْدَهُمْ تَعْدِلُ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ**»^۸ تمام دنیا روی هم، همه‌ی مقاماتش، همه‌ی ثروت‌هایش، همه‌ی راحت‌هایش، همه‌ی لذت‌هایش، همه‌ی اینها روی هم برای یک انسان اهل معرفت، برای یک ولیّ خدا، معادل یک بال مگس هم نیست! یعنی کلّ دنیا با همه‌ی چیزهایش برای یک انسان عارف این قدر وزن ندارد! فرمود: «**وَ لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا بِجَمِيعِ مَا فِيهَا وَ عَلَيْهَا ذَهَبَةٌ حَمْرَاءُ عَلَى عُنُقِ أَحَدِهِمْ ثُمَّ سَقَطَ عَنْ عُنُقِهِ مَا شَعَرَ بِهَا أَيُّ شَيْءٍ كَانَ عَلَى عُنُقِهِ وَ لَا أَيُّ شَيْءٍ سَقَطَ مِنْهَا**» اگر همه‌ی دنیا و مافیها تبدیل شوند به زر سرخ، و این زر سرخ تبدیل شود به یک گردنبند بر گردن ولیّ خدا، و این گردنبند از گردن او باز شود و بیفتد، اصلاً متوجه نمی‌شود! احساس نمی‌کند که چه بر گردنش بسته بود و چه از گردنش افتاد! «**لِهَوَانِهَا عَلَيْهِمْ**»^۹ برای اینکه دنیا در نزد یک ولیّ خدا این قدر پست و بی‌ارزش است که اصلاً نمی‌بیند دنیا را! توجه نمی‌کند! به تعبیری، دنیا از نظر یک ولیّ خدا به یک سراب می‌ماند. «**كَسْرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً**» خوب می‌دانید، سراب حقیقت آب را که ندارد؛ خاصیت آب را هم ندارد. از دوردست شما یک سرابی را می‌بینید؛ مثل اینکه آب زیادی است دارد موج می‌زند؛ اما وقتی رسیدید به آن نقطه «**لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً**»^{۱۰} می‌بینید هیچ چیز نیست! از دور جلوه‌ی آب را داشت؛ اما شما را گول می‌زد. حقیقت آبی وجود ندارد و کسی را سیراب نمی‌کند. دنیا در نظر اهل معرفت این است. گفت:

^۸ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۷۳ و طبرسی، احمدبن‌علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۲ و حسن بن محمد (امام عسکری) علیه السلام، التفسیر المنسوب، ص ۵۰۶.

^۹ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۵۱ و محدث‌قمی، سفینة البحار، ج ۳، ص ۱۲۶ و عده‌ای از علما، الاصول الستة عشر، ص ۱۲۷.

^{۱۰} سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۹.

دنيا چو حباب است وليکن چه حباب ني بر سر آب بلکه بر روی سراب
آن هم چه سراب؟ آنکه بینند به خواب وان خواب چه خواب؟ خواب بدمست خراب

این قدر پوچ و بی پایه است دنیا! به تعبیری که در روایات کراراً وارد شده، دنیا مثل یک رؤیاست و هر کدام از اینها خدا می داند که بحث های زیادی دارد و دیگر در این دقائق آخر صحبت فرصت نیست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^{۱۱} مردم در خوابند؛ وقتی به موت نایل شوند بیدار می شوند. خوب انسان در خواب چه می بیند؟ چیزی که می بیند رؤیاست. اگر مردم در خوابند، پس همه ی این چیزهایی که دارند می بینند، این در و دیوار و خانه و آسمان و زمین همه یک رؤیاست! باور کنید اینها تعبیرهای تمثیلی و شاعرانه نیست؛ خدا نصیبمان کند بیداری راه، تا ببینیم که جز خواب نبود آنچه می دیدیم؛ همین چیزهایی که این قدر جدی تلقی می کردیم. بله، البته انسانی که دارد خواب می بیند، چیزهایی که در حال خواب می بیند، برایش کاملاً واقعی است. اگر کسی در رؤیا به او بگوید اینهایی که تو داری می بینی هیچ چیز نیست، خواب و خیال است، می گوید: آقا این پرت و پلاها چیست؟ تو خودت انسان خیال پردازی هستی! واقعیت هایی به این جدی! کجایش خواب و خیال است؟! و

شما وقتی خواب می بینید، آن چیزهایی را که دارید خواب می بینید که خواب نمی دانید! اما وقتی انسان بیدار شد می بیند چه خبر است! حضرت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهَا وَ مَرْهَا حُلْمٌ، وَ الْإِنْبَاءَ فِي الْآخِرَةِ»^{۱۲} هر چه در دنیا از تلخی هایش و شیرینی هایش می بینید، اینها همه یک

^{۱۱}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳ و سیدرضی، خصائص الائمة عليه السلام، ص ۱۱۲ و ورام بن ابی فراس، مجموعة ورام، ج ۱، ص ۱۴۵.

^{۱۲}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰ و حسن بن محمد (امام عسکری) عليه السلام، التفسیر المنسوب، ص ۲۱۹ و بحرانی اصفهانی، عوالم-

العلوم، ج ۱۷، ص ۳۴۷.

خواب است؛ یک رؤیاست؛ در آخرت بیدار می شوید و می فهمید یعنی چه! باز به تعبیری که در قرآن راجع به دنیا داریم، فرمود: «مَتَاعُ الْغُرُورِ»^{۱۳} دنیا کالای فریب است! کالای فریب، مثل اینکه من بخواهم یک بسته کادویی بیاورم با یک گل تقدیم شما کنم، شما خوشحال که چه چیز ارزشمندی گرفتید، گل را برمی دارید، کاغذ را باز می کنید، می بینید خالی است! متاع الغرور یعنی این! منتهی چه کسی باورش می شود متاع الغرور است؟ این همه دل برده از عالم! این همه سر این دنیا کشت و کشتار برپا شده! بله، متاع الغرور است و یک اهل معرفت این حقایق را می بیند. بقیه فریب دنیا را خوردند: «غَرَّتَهُ الدُّنْيَا»^{۱۴} لذا در آن دعای زیبایی که از امام سجّاد علیه السلام در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان روایت شده، حضرت به خدا عرض می کند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ» خدایا روزی من کن حمالی این قوطی کارتن خالی را نکنم؛ پهلو خالی کنم از این خانه فریب؛ «وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ» و رو بیاورم به آن خانه جاودانگی «وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْقَوْتِ»^{۱۵} و قبل از اینکه مرگ من فرابرسد، برای نیل به موت اختیاری مستعد و آماده بشوم. به تعبیر قرآن که هشدار می دهد به انسان ها: «وَ مَا أَوْثِقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» همه ی آن چیزهایی که در این عالم به شما داده شده، متاع حیات دنیاست؛ کالای زندگی پست است. دنیا از دنائت می آید دیگر؛ به معنی پستی. کل آن چیزهایی که به شما داده شده، همه ی مقاماتان، همه ی ثروت هایتان، همه ی معلوماتتان، همه ی آبرو و وجهتان، همه ی ثروت و دارایتان، همه ی آنچه که به شما داده شده، این متاع حیات دنیاست. «وَ زِينَتُهَا» زینت

^{۱۳}. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۸۵ و سوره ی حدید، آیه ی ۲۰.

^{۱۴}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۷ و سیّدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۹۰ و صدوق، کامل الزیارات، ص ۲۲۸.

^{۱۵}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۶۳ و سیّدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۲۸ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب بیست و

است؛ زینت هم فقط فریبندگی دارد؛ اما در برابر این، «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَآبَقِي»^{۱۶} آن چیزی که عندالله است بهتر و پایدارتر است «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَآبَقِي»^{۱۷} شما زندگی دنیا را ترجیح دادید؛ برگزیدید؛ آخرت را بی‌اعتنا شدید؛ اما بدانید که آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

به تعبیر زیبایی که در روایت هست، امام باقر علیه السلام فرمودند: «فَأَنْزَلَ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزْلَتِهِ ثُمَّ ارْتَحَلَتْ عَنْهُ» در دنیا مثل یک خانه‌ی بین راه که چند ساعتی در آن متوقف شدی و بعد از اینکه خستگی در کردی، راهت را ادامه دادی، این‌گونه در دنیا زندگی کن. «أَوْ كَمَا لِي وَجَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَ لَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ» یا مثل یک پولی که در خواب پیدا کردی و کلتی هم خوشحال شدی؛ اما به محض اینکه بیدار شدی، ذره‌ای از آن پول فراوانی که در خواب پیدا کرده بودی، کف دستت نمانده؛ بعد حضرت فرمودند: «إِنَّمَا [إِنَّمَا] ضَرَبْتُ لَكَ هَذَا مَثَلًا لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللَّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللَّهِ كَفَى الظَّلَالِ»^{۱۸} این مثال‌ها را برایت زدم تا بدانی که نزد اهل معرفت و کسانی که عارف بالله هستند، دنیا مثل یک سایه در حال برچیده شدن است. دم غروب دیدید نزدیکی‌هایی که آفتاب کاملاً دارد می‌رود، سایه دارد برمی‌خیزد، یا از آن طرف وقتی خورشید دارد می‌تابد... خورشید توحید وقتی طالع شد، سایه‌ی بی‌پایه‌ی دنیا گم می‌شود. کسی اگر تجلی حقیقت حق در قلبش باشد، دیگر هیچ دنیا نمی‌بیند و لذا فرمود: «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» حالا که این‌طور است، این چیزهایی که خدا به تو داده، اگر ثروت است، اگر قدرت است، اگر آبروست، اگر فهم و شعور و تیزهوشی است، اگر توانمندی است و توانگری، هرچه که هست، در بهره‌جستن از اینها، هدف و مقصدت را آخرت، خانه‌ی آخرت، قرار بده. «وَلَا تَنْسَ نَصِيحَتَكَ مِنَ الدُّنْيَا» این امکاناتی که در دنیا به تو دادیم، اینها را فراموش نکن؛ از آنها استفاده کن.

^{۱۶}. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۰.

^{۱۷}. سوره‌ی اعلی، آیه‌های ۱۶ و ۱۷.

^{۱۸}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶ و فیض کاشانی، الوافی، ج ۴، ص ۳۹۵.

متأسفانه این آیه بسیار بد معنا می‌شود؛ بسیار غلط معنا می‌شود. می‌گویید، دنبال آخرت باش؛ ولی لذات دنیوی را هم فراموش نکن! کیف دنیا را هم بکن! کجای این آیه معنایش این است؟! فرمود مقصد و هدف را آخرت قرار بده. این چیزهایی که به تو دادیم وسیله‌ای است برای آخرت طلبیدن؛ پولت را برای آخرت طلبیدن هزینه کن؛ جوانیت را برای آخرت طلبیدن صرف کن. ببینید امیرالمؤمنین علیه السلام چه فرمود در ذیل این آیه: «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاعَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ»^{۱۹} فراموش نکن سلامتت را، نیرومندیت را، جوانیت را، فراغ و آسوده‌بالیست را که اینها را هزینه کنی برای آخرت؛ نه اینکه فراموش نکن از دنیایت هم یک لذتی ببری! کجا این آیه چنین چیزی گفته که متأسفانه خیلی‌ها این‌گونه معنا می‌کنند؟! دنیا و آخرت جمع نمی‌شوند! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَّفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ» دنیا و آخرت دو دشمن ضدّ همنده؛ دو راه مقابل همدیگرند. «فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا» کسی که محبت دنیا را در قلب خودش جا بدهد و ولایت دنیا را بپذیرد، به بغض و کینه‌ی آخرت مبتلا می‌شود. «وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ» دنیا و آخرت مثل مشرق و مغربند «وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمًا قُرْبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنْ الْآخِرِ» کسی که بین مشرق و مغرب قدم می‌زند، هرچه به یکی نزدیک می‌شود، از دیگری دور می‌شود. دنیا و آخرت این‌گونه‌اند؛ نمی‌شود هم خدا را خواست، هم خرما را؛ باید انتخابمان یک‌طرفه شود. بعد فرمود: «وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»^{۲۰} دنیا و آخرت به دو تا هوو می‌مانند؛ همان‌گونه که دو تا هوو همدیگر را تحمل نمی‌کنند، دنیاطلبی و آخرت‌طلبی هم جمع نمی‌شوند.

و بدانیم که عمده‌ی فسادها از همین است که ما بد معنا کرده‌ایم. در تمام این سال‌های جمهوری اسلامی زور زدیم که بگوییم، بله آقا اسلام می‌گوید هم دنیا را داشته باش، هم آخرت را؛ آن وقت دنیا

^{۱۹} حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱، ص ۹۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۷ و صدوق، الامالی، ۲۲۸.

^{۲۰} سیّدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳، ص ۴۸۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۹ و تمیمی‌آمدی، غررالحکم، ص ۲۵۱.

را داشته باش به معنی دنیادوست باش؛ هدفت را دنیا قرار بده! این همه فساد، این همه اختلاس‌های میلیاردی! اینها میوه‌ی چیست؟ چه طرز تفکری در خطبه‌های نماز جمعه به مردم القا کردیم که دستاوردش شد اینها؟ این همه انحراف و فساد، این همه دزدی و اختلاس، این همه غارت بیت‌المال! دیگر اصلاً عادی شده برایمان؛ اگر یک روز تلویزیون را روشن کنیم، رادیو را روشن کنیم که اخبار گوش کنیم، خبر یک اختلاس جدید را ندهد، برایمان تعجب‌آور است. فکر می‌کنیم مثلاً رادیو افغانستان را گرفته‌ایم یا رادیو پاکستان را؛ چون مثل اینکه خبر اختلاس در آن نبود. نزدیک چهل سال چکار کردیم ما در این مملکت؟! دستاوردش کو؟ بخاری وقتی بخاری است که اتاق را گرم کند. اباعبدالله علیه السلام وقتی که می‌خواستند حرکت کنند، در زمان معاویه! هنوز معاویه به درک واصل نشده بود، حضرت علما و روشنفکران را در منا جمع کردند و آن سخنرانی عجیب را کردند! حمله کردند به اینها که خودتان را فروخته‌اید به حکومت فاسد معاویه! دهن‌ها را بسته‌اید؛ کوچکترین انتقادی از این همه ظلم و فساد دستگاه اموی نمی‌کنید. آن سخنرانی عجیب و غریب را حضرت فرمود؛ بعد فرمود: بدانید! در این حرکتی که من حسین می‌خواهم شروع کنم...

و آنها که می‌گویند امام حسین علیه السلام قصد قیام نداشت، قصد مبارزه با ظلم نداشت، امام حسین علیه السلام اصلاً کاری به کار حکومت نداشت، اگر رهایش می‌کردند در همان مدینه عبادت می‌کرد؛ بعد هم که فشار آوردند فرار کرد از دست اینها و اگر می‌گذاشتند یک جای دیگر برود، اصلاً نه کربلا می‌رفت، نه کاری به کار حکومت داشت، آنها بیابند همین سخنرانی اباعبدالله علیه السلام را در زمان معاویه برای ما معنا کنند! بعد فرمود: خدایا تو می‌دانی «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ» خدایا تو می‌دانی ما آدم‌های قدرت‌طلبی نیستیم که سر حکومت بخواهیم با کسی بجنگیم. در پی ثروت‌اندوزی و مال‌اندوزی هم نیستیم. «وَلَكِنْ لِنَرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ

الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك و تقام الممثلة من حدودك»^{۲۱} ما می خواهیم حقیقت دین را اقامه کنیم در جامعه؛ می خواهیم مظلومان در امان بمانند از ظلم قدرتمندان؛ می خواهیم فساد را ریشه کن کنیم از جامعه. حرکت حسینی عاشق میوه اش اینهاست. کو میوه اش در این چهل سال؟ چرا این طوری شدیم؟ «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^{۲۲} نگاهی که ما القاء کردیم؛ خصوصاً بعد از جنگ، خطبه های نماز جمعه را من یادم هست. فکر کردیم می خواهیم چرخ اقتصاد مملکت را به کار بیندازیم، گفتیم خوب باید مردم را به کار و فعالیت توجّه داد. چطوری به کار و فعالیت توجّه دهیم؟ آمدیم گفتیم آی مردم! چه کسی گفته دنیا بد است؟ «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^{۲۳} شروع کردیم محبت دنیا را در دل ها القاء کردن! خوب حالا دنیا را دوست دارید؟ اگر می خواهید باید بیفتید مملکت را بسازید. غلط وارد شدیم؛ مردم را دلباختی دنیا کردیم. از صدر و ذیل مسؤولانمان در جامعه، همه مان عاشق دنیاییم و «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^{۲۴}. این همه فساد، مال همین است؛ و اگر زهد معنا دارد و جایگاه بلندی در اسلام دارد، نه به معنای ترک دنیاست؛ به معنای ترک محبت دنیاست. نه به معنای دست کشیدن از کار دنیاست؛ به معنای دل بریدن از عشق دنیاست. یعنی اگر زاویه ی نگاه درست شود، اگر معنای درستی از دنیا فهمیده شود (که به یک سری از نکته ها اشاره کردم) چنین معضلاتی در پی نخواهد بود.

^{۲۱}. سیدرضی، نهج البلاغة، خطبه ی ۱۳۱، ص ۱۸۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۱ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۸، ص ۲۵۵.

^{۲۲}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

^{۲۳}. سوره ی اعراف، آیه ی ۳۲.

^{۲۴}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

فرمود: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا»^{۲۵} کسانی که فریب دنیا را خوردند، آمدند حسین علیه السلام را به شهادت رساندند؛ کسانی که دل به دنیا باختند. باور می‌کنید؟ در تاریخ نقل شده که بعضی از جنازه‌های پلید و نجس این سربازان لشکر عمرسعد را وقتی جیبشان را گشتند، حواله یک من جو در جیبشان بود! به قیمت یک من جو آمدند ولی اعظم خدا را به شهادت رساندند! محبت دنیا آدم را به اینجا می‌کشاند.

به هر حال اگر عارف بالله باشیم، معرفت الله را جذب کنیم، آن جمال زیبای ازلی را ببینیم، این جلوه‌های ناپایدار و بی‌پایه‌ی دنیا دیگر دل از ما نمی‌برد و اگر نگاهمان را دقیق‌تر و تیزبینانه‌تر به همین دنیا بیندازیم، می‌بینیم این که خودش را مثل یک نوعروس چهارده ساله‌ی زیبای دلربا جلوه می‌دهد و دل از ما می‌برد و ما را به دنبال خودش می‌کشاند، یک پیر فرتوتی است که با بزک کردن این قدر جلوه‌گری پیدا کرده! چقدر است عمر دنیا؟! دنیا یک پیر فرتوت است؛ یک پیر گفتار! اگر بفهمیم، دل به آن نمی‌بازیم. دنیا یک معشوقه‌ی هرزه و هرجایی است! این پُست و مقام‌ها هر روز در اختیار یک کسی است. یک معشوقه‌ی هرزه و هرجایی است؛ عفیف و پاکدامن و باوفا نیست؛ به هیچ کس وفا نکرده. یک معشوقه‌ی عاشق‌کش است؛ تمام عاشق‌هایش را در طول تاریخ کشته؛ از این عاشق‌های امروزی هم صد سال دیگر بیاید یکی‌شان نیست؛ همه‌شان را کشته؛ آن وقت جا دارد آدم به این دل ببازد؟! اگر تازه راحت می‌گشتشان هم خوب بود؛ این معشوق عاشق‌های خودش را با شکنجه می‌کشد. نداری حسرت می‌خوری! داری نگرانی نکند از دست برود! از دست رفت غصه می‌خوری که چرا رفت! این دنیا برای عاشق‌هایش آرامش نمی‌گذارد؛ بعد هم ناپایدار است دنیا! زائل است؛ ماندگار نیست. مایه‌ی همه‌ی فتنه‌ها، همه‌ی جنگ و جدال‌های تاریخ، همه‌ی جنایت‌ها و

^{۲۵} سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۵۹۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌امام-

خیانت‌ها هم می‌دانید، همین محبت دنیاست. یک چنین معشوقه‌ای جا دارد انسان به آن دل ببازد؟! معشوقه‌ی فسادانگیزی که مایه‌ی همه‌ی آلودگی‌ها و پلشتی‌هاست. خوب، اگر این نگاه درست به دنیا باشد که قرآن و روایات سعی کردند به ما این نگاه را بدهند، با این نگاه دل‌باختگی به دنیا از بین می‌رود و ریشه‌ی فساد درمی‌آید. راهش این است! والا با درست کردن ستاد مبارزه با فساد و مبارزه با فلان... مشکل حل نمی‌شود؛ چون خود اعضای آن ستاد هم... دیدید دیگر... اعضای ستاد مبارزه با فلان فساد خودشان جزو بزرگترین فاسدهای همان ستاد بودند! نه در رشته‌ی دیگری! دستگیرشان کردند... با ستاد درست کردن مشکل حل نمی‌شود. اما چه باید کرد؟ چه باید کردش این است که عزیز من، اول من خودم را درست کنم؛ فردا من را هم بگذارند همانم... مشکل اینجاست که دل به دنیا باختیم.

ان شاء الله خدای متعال عنایت کند، آن چیزی که می‌تواند ما را از جاذبه‌ی محبت دنیا نجات دهد، محبت خدا و اولیاست. اگر دل به خدا باختیم، اگر دل به اولیای خدا باختیم، از جاذبه‌ی محبت دنیا رها می‌شویم. این مثال را زیاد زده‌ام؛ شما یک سنجاق ته‌گرد بگیرید و یک آهنربای کوچک را به آن نزدیک کنید؛ سنجاق را رها کنید؛ چه می‌شود؟ می‌رود به این آهنربا می‌چسبد؛ محال است نچسبد! تنها راه اینکه نچسبد چیست؟ یک آهنربای بزرگ و قوی‌تر این طرفش بگیرید، حالا دیگر زور آن آهنربای کوچک نمی‌چربد؛ سنجاق را رها کنیم، می‌رود به آن آهنربای بزرگتر می‌چسبد. اگر انسان خودش را در جاذبه‌ی محبت خدا و اولیای خدا قرار دهد، دنیا دیگر زورش نمی‌رسد؛ بازار دنیا از رونق می‌افتد. اگر جمال بی‌حدّ ازلی تجلّی کند، دیگر این جلوه‌های ظاهری دنیا نمی‌تواند انسان را جذب کند. گفت:

جرعه خاک‌آلود چون مجنون کند! خود بگو تا صاف او، مر چون کند؟

آن خُمّ لایزال و بی‌نهایت جمال او چه خواهد کرد؟! جرعه‌ای از آن خم چکید در عالم خاک، لیلی درست کرد، عذرا درست کرد، شیرین درست کرد، این همه داستان‌های عاشقانه ایجاد کرد، حالا اگر کسی نگاهش به خود آن معدن جمال بیفتد چه؟ دیگر اینها می‌توانند از او دل ببرند؟!

از خدای متعال می‌خواهیم که قلوب ما را با معرفت خودش و معرفت اولیای خودش عجین فرماید و در جاذبه‌ی محبت خودش و محبت اولیای خودش، ما را از جاذبه‌ی محبت دنیا نجات دهد و حقیقت جمال الهی را با صدور امر فرج حجت خدا در معرض دید همه‌ی عالمیان قرار دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ